

باید ترجمه‌های نهیضت دیگر بارها

مطالعات علوم قرآن و حدیث در سه دهه پس از انقلاب

در گفت‌وگو با دکتر محمد کاظم شاکر

اشاره

دکتر محمد کاظم شاکر، از سال ۱۳۷۵ تاکنون به عنوان عضو هیئت علمی دانشگاه قم در گروه آموزشی علوم قرآن و حدیث مشغول است. طی این سال‌ها در مسئولیت‌های مدیریت تحصیلات تکمیلی، مدیریت گروه علوم قرآن و حدیث و مدیر مسئولی و سردبیری مجله پژوهش‌های علوم انسانی دانشگاه قم حضور داشته و در فاصله سال‌های ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۰ معاون آموزشی و دانشجویی دانشکده غیر انتفاعی اصول‌الدین یا ریاست علامه سید مرتضی عسکری بوده است. در سال ۱۳۸۱ به عنوان فرصت مطالعاتی به دانشگاه ولز در کشور بریتانیا سفر کرده و نزدیک به یک سال در آن‌جا در باره «روش‌شناسی تفسیر قرآن و کتاب مقدس» به پژوهش پرداخت. در تابستان ۱۳۸۴ نیز به دعوت دانشگاه تورنتو به ادامه تحقیق در همین موضوع پرداخت.



از وی ده جلد کتاب و حدود سی مقاله علمی منتشر شده است و تاکنون در پنج کنفرانس بین‌المللی در کشورهای انگلستان، کانادا و مالزی شرکت داشته و به ارائه مقاله پرداخته است. هم‌اکنون مدیر گروه تفسیر ائری و گروه مدرسی معارف اسلامی با گرایش قرآن و متون اسلامی در دانشکده علوم حدیث هست که در مورد نخست در مقطع کارشناسی ارشد و در مورد دوم در مقطع دکتری پذیرش دانشجو دارد. متن حاضر حاصل گفتگوی ما با وی در باره سه دهه مطالعات قرآنی و پژوهش‌های حدیثی در ایران است.

مطالعات علوم قرآنی در ایران پس از انقلاب (در این سه دهه) از چه ویژگی‌هایی برخوردار بوده و در مقایسه با قبل از انقلاب چگونه است و چه امتیازهایی دارد؟

دکتر شاکر: چون اصالتاً انقلاب ایران، انقلاب دینی بوده و بر پایه دین اسلام مبتنی است و به دلیل این که قرآن و حدیث منابع اصلی دین اسلام هستند، طبیعی است توجه آن به بخش مسائل قرآن و حدیث پررنگ‌تر باشد. این فعالیت‌ها بعد از انقلاب در سه محور گسترده‌تر و پررنگ‌تر از پیش از انقلاب مشاهده می‌شود:

۱. حوزه آموزش‌های قرآنی است که شامل آموزش‌های سطحی قرآن در سطح مدارس، مکاتب برای خردسالان و بزرگسالان؛ آموزش‌هایی مثل روخوانی، تجوید و... است؛

۲. ظهور فرامین قرآن در زندگی عملی مردم؛

۳. ظهور بحث‌های قرآنی و حدیثی در سطح علمی و آکادمیک. در سطح اول شاهد حافظان قرآن هستیم و این حرکت بسیار خوبی است و تجربه نشان داده که کودکانی که از ابتدای سنین خود در کار آموزش قرآن یا در کار حفظ قرآن و تلاوت و قرائت قرآن هستند، سالم‌تر از کسانی هستند که اصلاً به دنبال این گونه فعالیت‌ها نیستند. در سطح دوم با این که موفقیت زیادی نداشتیم، نمی‌توانیم آن‌را نادیده بگیریم. در سطح آکادمیک نیز به صورت آموزشی در دانشگاه‌ها، قبل از انقلاب آن‌طور که بنده مطلعم، تنها در دانشگاه تهران، دانشکده الهیات، رشته‌ای داشتیم که البته با عنوان فرهنگ عربی و علوم قرآنی بوده است. این رشته، در واقع، کار میان‌رشته‌ای بود که فرهنگ عربی و علوم قرآنی را با هم ادغام کردند و بعد از انقلاب این رشته‌ها از هم جدا شدند و به عنوان رشته مستقلی در دانشگاه‌ها درآمد. یکی از فعالیت‌هایی که بعد از انقلاب انجام شده، تأسیس رشته دانشگاهی با این عنوان و گسترش آن در سطوح کارشناسی، کارشناسی ارشد و دکتراست و نیز برخی از دانشگاه‌های علوم قرآنی رشته علوم قرآن حدیث را تفکیک کرده و به رشته‌های دیگری مانند تفسیر و معارف نیز پرداختند.

اتفاق دیگری نیز بعد از انقلاب افتاد و آن این بود که در حوزه علمیه در کنار فقه و اصول و احیاناً فلسفه که دروس اصلی حوزویان بوده، مخصوصاً فقه و اصول که هر کس وارد حوزه می‌شد فکر می‌کرد تا آخر باید فقه و اصول را ادامه دهد و در این دو علم مجتهد شود، بعد از انقلاب کنار این درس‌ها درس تفسیر، علوم قرآنی، علوم حدیث، رجال نیز جزو دروس قرار گرفت و حتی در حوزه‌های علمیه قم یک رشته‌ای به عنوان تفسیر و علوم قرآنی ایجاد شده است. در زمینه حدیث، نیز اتفاقات تازه‌ای افتاد که یکی از این‌ها، تأسیس مجموعه علمی و فرهنگی دارالحدیث است که پژوهش‌های ارزنده‌ای را به وجود آورده است.

ارزیابی شما از وضعیت مطالعات علوم قرآنی و حدیثی، به لحاظ کمی و کیفی چگونه است؟
دکتر شاکر: این مطالعات، از نظر کمی گسترش فوق‌العاده‌ای

متأسفانه در این جا رسم این است که ما فارغ از دنیای خارج، بر شیوه عالمان سلف می‌رویم؛ بدون این که بیاندیشیم شیوه تحلیل پیشینیان مانند قرآن دارای قداست نیست. و این در حالی است که عدم تکرار پرسش‌های کهن، شرط نخست پیشرفت در هر علمی، از جمله علوم قرآنی است.

تغییر سرفصل‌های دروس بر عهده کیست؟ عدم توجه به این قضیه به خاطر چیست؟

دکتر شاکر: کسانی که تخصص دارند، کسانی که عمری را در این کار گذرانند، اما از آن جا که متخصصین این امر، باید مدام دوان دوان دنبال کمیته بدوند، بنابراین فرصت نمی‌کنند که به کار ریشه‌ای بپردازند.

چرا این مسئولیت‌ها تفکیک نمی‌شود؟

دکتر شاکر: به دلیل بسیاری موانع نمی‌شود عده‌ای را مسئول بخش کمی و عده‌ای را مسئول کار کیفی نهاد. در ایران روال این-گونه است. در حالی که در کشورهای دیگر وضعیت متفاوت است. مثالی عرض می‌کنم: یکی از دوستان من در کانادا در رشته الهیات مسیحی تدریس می‌کند. ایشان زمانی برای کنفرانسی به ایران آمده بود. من به ایشان گفتم که من دو درس در مقطع دکترا دارم، سه درس در ارشد دارم و سه تا چهار درس هم در کارشناسی دارم، ایشان به من گفتند: دوست من خیلی مواظب خودت باش. گویا ایشان در یکی دو روزی که در ایران حضور داشتند، از حجم کارهای بنده می‌ترسیدند، چون او اصلاً نمی‌توانست این همه فعالیت را برای یک استاد دانشگاه که دارای رتبه دانشیاری است، بپذیرد و می‌گفت: مگر می‌شود این همه فعالیت با کیفیت انجام شود؟ و این در صورتی بود که دوست بنده در کشور خود در حد یک یا دو درس داشتند و بقیه وقت خود را صرف پژوهش علمی می‌کردند.

در مقایسه با آثار تألیفی در مطالعات قرآنی و آثار ترجمه‌ای در زبان فارسی که قبل طرح است بفرمائید؟

دکتر شاکر: ارزیابی بنده در زمینه تألیف مثبت است. گفتمی است، ما با دو نوع تألیف مواجهیم، یک تألیف کتاب علمی، دیگر در حوزه عمومی. در حوزه عمومی تألیفات بیشتری انجام شده و موفق‌تر هم انجام شده است. به‌خاطر این که خریدار بیشتری هم وجود دارد، اما تألیفات علمی به طور کلی ناکام مانده است.

به چه دلیل؟

دکتر شاکر: یکی از دلایل آن عدم دانستن زبان دیگر غیر از فارسی در کشور ماست. برخی از پژوهش‌های علمی به زبان‌های دیگر از جمله عربی و انگلیسی است و متأسفانه تسلط مردم کشور

پیدا کرده است. شما یک وقتی در محور اول که ترویج قرآن است. این انتظار می‌رود که همه مردم بتوانند قرآن را بخوانند و معنای آن را بفهمند. با توجه به این انتظار همه باید قرآن را بخوانند نه این که به عنوان یک معلم قرآن یا یک پژوهش‌گر باشند چنین انتظاری بیهوده است برای این که جامعه نیازهای دیگری دارد و باید هر کسی در یک بخشی مشغول بشود. از این منظر پیشرفت فوق‌العاده‌ای داشتیم. نیز از جهت تأسیس مراکز و دانشگاه‌هایی که در رشته علوم قرآن و حدیث فعالند، نیز رشد کردیم. تا جایی که من اطلاع دارم، سازمان اوقاف در پانزده شهر دانشکده علوم قرآنی دارد و هر کدام با چند گرایش اداره می‌شوند. البته اشکالی که به این اتفاق وارد است، این است که آیا واقعاً نیاز به این همه فارغ‌التحصیل در حوزه قرآن یا علوم حدیث یا تفسیر هست یا نیست؟ این را باید جامعه بگوید، این را باید سازمان یا اداره آمار پاسخ دهد یا کسانی که در سازمان مدیریت کار می‌کنند، پاسخ بدهند. آیا واقعاً جامعه ما به این همه فارغ‌التحصیل در این رشته نیاز دارد؟ آیا جامعه ما قدرت یا قابلیت جذب این فارغ‌التحصیلان را در شغلی مناسب با خودشان دارد؟ اگر جواب منفی است که به نظر منفی است، به دلیل این که بسیاری از این فارغ‌التحصیلان در جایی مشغول به کار نیستند، بنابراین، چه بسا این کار، بیهوده باشد.

شاید دلیل راه‌اندازی این رشته‌ها، این باشد که برای برپایی این رشته‌ها نیاز به امکانات ویژه‌ای نیست، لذا شاید به سرعت بشود در یک مرکز آموزشی مثل پیام‌نور یا آزاد یک رشته علوم قرآن و حدیث دایر کرد، بنابراین از این نوع گسترش کمی بسیار انجام شده، اما به نظر بیش از اندازه‌اند.

و این در حالی است که از نظر کیفی پیشرفت چندانی دیده نمی‌شود و اصلاً راضی‌کننده نیست؛ یعنی فرض بفرمائید که اگر این که از نظر کمی ما با سرعت صد کیلومتر رو به جلو رفتیم از نظر کیفی با سرعت یک کیلومتر پیش رفتیم.

نکته دیگر، عدم کیفیت سرفصل‌های دروس دانشگاهی است، در حالی که در دانشگاه‌های دنیا، سرفصل درس مرتب عوض می‌شود. بیشتر وقت‌ها سرفصل‌ها را استادها ارائه می‌دهند. استاد وقتی می‌آید درس جدید را می‌گوید سعی می‌کند سرفصل جدیدی را ارائه دهد. سرفصل‌ها با توجه به نیازها و با توجه به تألیفات که در زمان خودش شده بایستی تغییر پیدا بکند و متأسفانه یکی از کاستی‌هایی که در این رشته مشاهده می‌شود، این است که دانشجویان با شوق و ذوق به رشته علوم قرآن و حدیث می‌آیند، اما وقتی که وارد می‌شوند، در آغاز، تصور بسیار خوبی دارند، اما وقتی که وارد این رشته می‌شوند و با متون خیلی قدیمی مثل الامتقان فی علوم القرآن سیوطی که این کتاب متعلق به شش قرن پیش است. این کتاب حالا خوانده می‌شود آیا هیچ تحولی اتفاق نیفتاده در این حوزه که این خودش باعث تأسف است. اگر تحول اتفاق افتاده چرا ما داریم این‌ها را می‌خوانیم؟

ما به زبان‌های دیگر بسیار اندک است. لذا کتاب‌هایی که به زبان انگلیسی و دیگر زبان‌ها منتشر می‌شود، به‌سختی به فروش می‌رود. دلیل دیگر این که مبلغی که از انتشار کتاب به مؤلف تعلق می‌گیرد، بسیار ناچیز است و در مواردی خود مؤلف باید مبلغی را به ناشر برای چاپ کتاب خود بپردازد. با این اوصاف آیا پژوهش‌گران حاضرند در خانه یا کتابخانه بنشینند و کار تألیف کتاب علمی انجام دهند؟ مگر این که این شخص روی گنج نشسته باشد و یا خیلی علاقه‌مند به قرآن باشد و گرنه این کار صورت نخواهد گرفت.

در بخش ترجمه هم، بنده موفقیت چندانی نمی‌بینم. یکی از کمبودها در این بخش این است که کسی دغدغه دست یافتن به آثار مستشرقین را ندارد. آگاهی از دیدگاه‌های دیگران در این حوزه، هرچند مقبول ما نباشد، بر ما لازم است. متأسفانه نه در حوزه‌های علمی و نه در دانشگاه‌ها به شناخت این دیدگاه‌ها اهمیتی داده نمی‌شود. تحقیقات قرآنی و تاریخی خاورشناسان غربی، با آن که بیش از صد سال از انتشار آن‌ها می‌گذرد، نه طرح می‌گردد و نه مورد نقد و ارزیابی قرار می‌گیرد. حداقل باید مرکزی باشد این کار را انجام دهد. کارهای مهمی در دنیا انجام شده است. اگر بخواهیم کشورهای دنیا را رتبه‌بندی کنیم که در کدامشان بیشترین کار قرآنی انجام شده، آلمان یکی از جاهایی است که بیشترین کار قرآنی و قرآن‌شناسی را انجام دادند؛ در گذشته افرادی مثل نولدکه بودند و امروز هم کسانی در دانشگاه‌های بزرگ آلمان، در بخش مطالعات شرق‌شناسی به قرآن‌شناسی می‌پردازند و کارهای خوبی انجام شده که متأسفانه ترجمه نشدند. در دوره عباسی نهضت ترجمه‌ای ایجاد شده بود که در بخش فرهنگ علمی جامعه، در فلسفه و در زبان عربی آن موقع تحولی ایجاد کرد. امروز نیز باید مرکزی وجود داشته باشد که کار آن ترجمه باشد و کار راهبردی انجام بدهند و این کار نیاز به تأمین مالی دارد تا مترجم با خاطری آسوده به این کار مبادرت ورزد.

یعنی ضرورت ترجمه حس نشده؟

دکتر شاکر: یک وقتی چیزهایی در اتاقی هست، ولی کسی که در آن اتاق زندگی می‌کند، نابینا است. شاید آن چیزی که در اتاق است برای آن شخص خیلی مفید است، ولی او نمی‌بیند. وقتی نمی‌بیند سراغش هم نمی‌رود. در رشته علوم قرآن و حدیث نیز کسانی که این رشته را راه‌اندازی کردند، اساساً با زبان دیگر هیچ میانه‌ای نداشتند. پیش‌کسوتان این رشته و در واقع استادان اصلی این رشته، با آثاری به زبان‌های بیگانه آشنا نباشند. طبیعتاً چون مشاهده نکردند، ضرورتی برای استفاده از آن‌ها نیز نیافتند. مثل کسی که در روستا زندگی می‌کند و اصلاً خبری ندارد که جای دیگری هم هست. فکر می‌کند دنیا همان روستای خودش است. این آدم هیچ وقت نمی‌رود جایی را کشف کند. شاید این کار برای او ضرورت داشته، ولی او ذهنیتی از جای دیگر ندارد که ضرورت آن را درک کند.

آیا در این سه دهه آثاری که قابل عرضه به محافل آکادمیک جهانی باشد، نیز مشاهده می‌شود؟
دکتر شاکر: من این نکته را به عنوان مقدمه بگویم که اگر من یک ارزیابی می‌کنم یا نظری می‌دهم، اولاً نظر شخصی بنده بوده و دیگر این که پاسخ‌های بنده، بر اساس اطلاعات محدودی است. این که اثری قابل توجه که بتوانیم در دنیا عرضه بکنیم بوده یا نبوده، بستگی به این دارد که دنیا را چگونه تعریف کنیم؛ یعنی برای چه کسی، در چه سطحی قابل عرضه بوده یا نبوده، یا عرضه کردند یا نکردند. این به تأمل بیشتری نیاز دارد. از این نمونه‌ها، یکی دایرة-المعارف قرآن است از سوی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی در حال تألیف است، که در واقع پاسخ‌گوی شبهات مستشرقان است. اما حرکت آن کند است و چیزی هنوز عرضه نشده که بخواهیم درباره آن قضاوت کنیم.

جداً از دانش‌نامه، از تألیفات قابل عرضه، یکی تفسیر المیزان است و دیگر، تألیفاتی است که توسط آیة‌الله معرفت انجام شده است. البته به زعم بنده شاید یکی از ایرادات کار آقای معرفت این بوده که ایشان کارهای جهانی را ندیدند؛ مقصودم تألیفاتی است که در کشورهای هم‌چون آلمان، آمریکا، انگلیس چاپ شده است. اما با پشتوانه دینی خود تألیفات ارزنده‌تری را ارائه دادند. برای مثال از کتاب التمهید نام می‌برم که یک مجموعه علوم قرآنی یا رویکرد شیعی است که نمونه آن را تاکنون نداشتیم. کارهایی که بهاء‌الدین خرمشاهی انجام دادند نیز از کارهای موفق بود.

درباره آسیب‌شناسی مطالعات قرآنی طی این سه دهه، چه نکاتی را قابل طرح می‌دانید؟

دکتر شاکر: یکی از آسیب‌هایی که طی مطالعات قرآنی دانشگاهی و پژوهشی وجود دارد این است که ورود به برخی از حوزه‌ها انجام نشده است. به دلیل این که یا ممنوع بوده یا تلقی پژوهش‌گر این بود که ممنوع است؛ به عبارت دیگر برخی از سؤالات جدی و برخی از چالش‌های جدی که مستشرقان پیش پای ما گذاشتند، خیلی قابل پی‌گیری بود، اما تلقی برخی از استادان این بوده که این کار اگر بخواهد پی‌گیری شود، صحیح نیست، زیرا این سؤال، می‌خواهد قرآن را زیر سؤال ببرد. ولی بحث من این است که با پاک کردن صورت مسئله، مسئله حل نمی‌شود. ما باید مسئله را مطرح کنیم و به آن پاسخ دهیم. این یکی از آسیب‌هایی است که از ناحیه فرهنگ، فقه‌محور است.

دومین آسیب، عدم توجه برنامه‌ریزان این حوزه به کارهای عمیق است. در بسیاری مواقع، پژوهش‌های عمیق قابلیت این را دارند که موضوعات را تبدیل به یک رشته درسی دانشگاهی شود و تعداد محدودی در آن رشته تخصص پیدا کنند و عدم این مسئله باعث می‌شود که ما در برخی موضوعات متخصص نداشته باشیم.